

سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی
(کتاب ششم)

بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل و استغاثه
از دیدگاه مفسران فریقین

حجت‌الاسلام دکتر فتح‌اله نجارزادگان
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران - پردیس فارابی

زمستان ۱۴۰۰

نजारادگان، فتح‌اله، ۱۳۳۷ -

بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل و استغاثه از دیدگاه مفسران فریقین / فتح‌اله نजारادگان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۰. ۲۲۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۹۳؛ قرآن پژوهی؛ ۸۴) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۲۴۸۴: الهیات (علوم قرآن و حدیث)؛ ۷۸)

ISBN: 978-600-298-372-5

بها: ۴۱۰۰۰۰ ریال

کتابنامه: ص. [۱۹۹]-۲۱۲.

۱. تفاسیر--مطالعات تطبیقی. ۲. Qur'an -- Commentaries -- Comparative studies. ۳. تفاسیر شیعه -- مطالعات تطبیقی. ۴. Qur'an -- Shiite hermeneutics -- Comparative studies. ۵. تفاسیر اهل سنت -- مطالعات تطبیقی. ۶. Qur'an -- *Sunnite hermeneutics -- Comparative studies. ۷. شفاعت (اسلام). ۸. (Islam)* Intercession. ۹. شفاعت (اسلام) - دیدگاه اهل سنت. ۱۰. *Views of Sunnites of Intercession (Islam) -- Views of Sunnites. ۱۱. توسل. ۱۲. Invocation. ۱۳. توسل -- دیدگاه اهل سنت. ۱۴. Invocation -- Views of Sunnites. ۱۵. استغاثه. ۱۶. *Supplication. ۱۷. استغاثه -- دیدگاه اهل سنت. ۱۸. *Views of Sunnites of Supplication. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. ج. The Center for Studying and Compling University Books in Humanitics (SAMT). Institute for Research and Development in the Humanities. د. عنوان.

۲۹۷/۱۷۱

BP۹۱/۵

۸۵۱۳۳۴۸

شماره کتابشناسی ملی



بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل، و استغاثه از دیدگاه مفسران فریقین

مؤلف: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌اله نजारادگان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۴۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

www.rihu.ac.ir

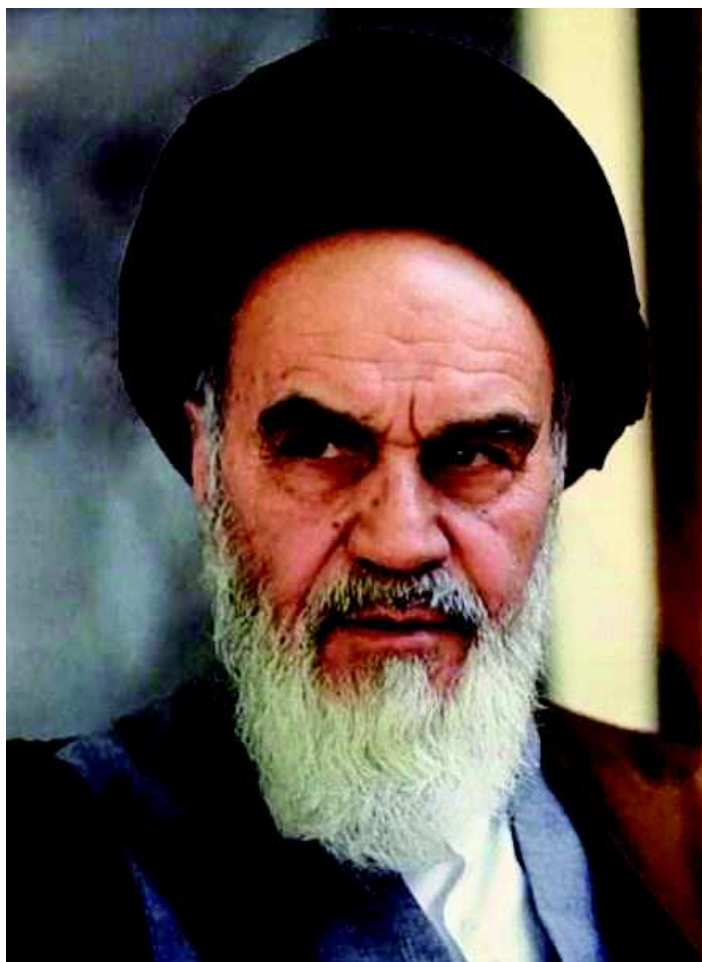
info@rihu.ac.ir

مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، روبه‌روی دانشگاه تهران، حد فاصل خیابان‌های فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا، واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶۶۴۰۸۱۲۰-۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰ (فروشگاه)، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شفیعان بعد از رفتن از این دنیا مرده نیستند، بلکه زندگی مردگان یعنی ارواح آنان و خلود آنها در آن عالم و احاطه آنها به عالم از امور مسلمّه است.

صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۱۰

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، هشتادوهمین اثر مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل و استغاثه از دیدگاه مفسران فریقین به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این اثر به عنوان منبع درسی و کمک درسی برای دانشجویان مقاطع تکمیلی دانشگاهی در رشته‌های تفسیر تطبیقی، کلام امامیه، شیعه‌شناسی، علوم قرآن و حدیث، مدرسی معارف قرآن و حدیث و نیز رشته تفسیر تطبیقی و موضوعی حوزه‌های علمیه در مقطع سطح چهار حوزه‌های علمیه خواهران و برادران تدوین شده است. امید است که افزون بر مخاطبان خاص، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سازمان «سمت»

پیشگفتار

اصطلاح‌شناسی تفسیر تطبیقی: تفسیر تطبیقی، کشف، تبیین (توصیف) و ارزیابی نظام‌مند از دیدگاه‌های مفسران شیعی و سنی (فریقین) به صورت مقایسه‌ای است؛ در دیپاچه کتاب اول که به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر فریقین» اختصاص داشت، بیان شد که تفسیر قرآن به دو نوع کلی تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم می‌شود و آنچه تاکنون مورد اهتمام مفسران فریقین بوده، همین دو نوع تفسیر است که هر کدام نیز تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارند.

شیوه‌ای که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) کمتر به آن توجه شده، تفسیر تطبیقی است. این شیوه به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و می‌تواند به صورت موضوعی یا ترتیبی، صورت پذیرد.

هرچند در تفاسیر اجتهادی هر دو فریق (در برابر تفاسیر روایی یا بالمأثور) کم و بیش به بررسی و نقد دیدگاه‌های یکدیگر اشاره شده است (مانند تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی و تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی از تفاسیر کهن شیعی و اهل سنت و یا تفسیر المیزان علامه طباطبایی و تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی از تفاسیر متأخر شیعی و تفسیر روح المعانی آلوسی و المنار محمد رشیدرضا از تفاسیر متأخر اهل سنت)، لیکن بررسی مستقل و همه جانبه با تنظیم منطقی مباحث، پیشینه‌ای دراز در بین فریقین ندارد.^۱ ضرورت این نوع تفسیر - به‌ویژه در جهان

۱. از جمله در این باره می‌توان به کتاب بین الشیعة و السنة دراسة مقارنة فی التفسیر و اصوله... نوشته دکتر علی احمد سالوس اشاره کرد که به مبانی، تاریخ و منابع تفسیر فریقین پرداخته و از داوری‌های یک سو به در امان نمانده است. مانند داوری وی درباره منابع تفسیر روایی کهن شیعه و چشم‌پوشی از همین منابع در اهل سنت؛ داوری درباره دیدگاه شیعه پیرامون آیه تطهیر و... .

۸ بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل و استغاثه

امروز که با وسایل ارتباط جمعی همانند دهکده شده است - در درک و ارزیابی درست از مبانی و مفاهیم آیات از دیدگاه‌های فریقین نهفته است که آثاری درخشان در پی خواهد داشت از جمله:

الف) کشف نقاط قوت و ضعف فریقین در مبانی تفسیر و دیدگاه‌های تفسیری؛

ب) شناخت نقاط اشتراک و افتراق فریقین در مبانی تفسیر و مفاهیم تفسیری؛

ج) مرزبندی دقیق از اختلاف‌های مبنایی با تفاوت‌های بنایی و بررسی و نقد هر کدام در جای خود؛

د) کشف اختلاف‌های لفظی فریقین (که حجم زیادی از اختلاف‌ها را به خود اختصاص داده) و اخراج آنها از دایره بحث؛

ه) محک زدن نقاط افتراق براساس مدارک و اصول پذیرفته شده نزد هر کدام از دو فریق؛

و) کشف و یا تدوین دیدگاه درست و دفاع معقول و منطقی از آن؛

ز) بر ملا ساختن بسیاری از داوری‌های ناآگاهانه و یا اتهام‌های متعصبانه؛

ح) ارائه راهکارها برای برون رفت از اختلاف‌ها و فرو نشاندن اتهام‌ها.

تفسیر تطبیقی در دو حوزه «مبنایی» تفسیر و «مفاهیم» آیات قرآن از دیدگاه فریقین خواهد بود. در حوزه مبانی تفسیر، اصول و پیش‌فرض‌های فریقین درباره تفسیر قرآن در دو بخش مبانی مشترک و مبانی مختص مورد بررسی قرار گرفتند که در کتاب اول از تفسیر تطبیقی ملاحظه کردید. در حوزه مفاهیم تفسیری، موضوعاتی از قرآن گزینش شده‌اند، این گزینش براساس اولویت‌ها و نیازهاست که بخشی از آنها در تفاوت دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و بخشی در تفاوت دیدگاه‌های شیعه با وهابیان سلفی است. روند کار در این حوزه بدین شکل است:

یک) درآمد، مشتمل بر پیش آگاهی فشرده و لازم در بررسی موضوع مدنظر؛

دو) ارائه دیدگاه‌های تفسیری فریقین با دسته‌بندی منطقی از مصادر مهم و منابع معتبر آنان؛

سه) کشف نقاط مشترک فریقین درباره تفسیر آیات مذکور؛

چهار) ارزیابی دیدگاه‌های فریقین با بررسی و نقد دلایل آنها و گزینش دیدگاه درست یا

تکمیل آن و یا ارائه دیدگاه جدید؛

پنج) خلاصه فصل؛

شش) بحث و پژوهش؛

این کتاب ششمین کتاب از مجموعه تفسیر تطبیقی است که به «بررسی تطبیقی آموزه شفاعت، توسل و استغاثه از دیدگاه مفسران فریقین» پرداخته است.^۱

۱. کتاب اول به بررسی تطبیقی مبانی تفسیر از دیدگاه فریقین اختصاص دارد، کتاب دوم، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت در دیدگاه فریقین؛ کتاب سوم، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین؛ کتاب چهارم، بررسی تطبیقی اصطلاح‌شناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین؛ کتاب پنجم بررسی تطبیقی آموزه توحید و شرک از دیدگاه مفسران فریقین است. بزودی این مجموعه بانضمام کتاب سلامة القرآن من التحریف و کتاب تحلیل همانندناپذیری (اعجاز) قرآن با عنوان موسوعة الدارسات القرآنية المقارنة به زبان عربی منتشر خواهد شد. ان شاء الله.

نگارنده با اذعان به حجم گسترده و دشواری این کار و اعتراف به بضاعت ناچیز خود، در نظر دارد با لطف خداوند، در حوزه مفاهیم، تمام موضوعات قرآنی را که در تفاسیر فریقین نقاط اشتراک فراوان و یا اختلاف نظر جدی دارند، به همین شکل مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
---------------	---

فصل اول: کلیات

گفتار اول: تحلیل مفاهیم.....	۱۵
شفاعت.....	۱۵
توسل.....	۱۶
استغاثه.....	۱۷
گفتار دوم: ضرورت پژوهش.....	۱۸
گفتار سوم: معیار گزینش دیدگاه‌ها.....	۲۰
گفتار چهارم: سیری در پیشینه پژوهش.....	۲۹
امتیازها و نوآوری‌های این اثر.....	۴۱
خلاصه فصل.....	۴۳
پژوهش.....	۴۴

فصل دوم: بررسی و ارزیابی نقاط اشتراک فریقین در مقوله شفاعت، توسل و استغاثه

گفتار اول: شفاعت در حیات دنیا.....	۴۷
شفاعت فقهی اخلاقی.....	۴۷
شفاعت‌طلبی از صالحان و استغاثه به آنان در حیات دنیا.....	۴۹
گفتار دوم: شفاعت در رستاخیز.....	۵۳
دسته‌بندی آیات نفی و اثبات شفاعت در رستاخیز.....	۵۴
وجوه جمع بین آیات نفی و اثبات شفاعت در رستاخیز و ارزیابی آنها.....	۵۷
شفاعت پیامبر اکرم ﷺ و استغاثه به ایشان در عرصه قیامت.....	۶۵
تعدد شافعان در قیامت.....	۶۹
خلاصه فصل.....	۷۲
پژوهش.....	۷۲

فصل سوم: بررسی و ارزیابی نقاط افتراق فریقین در مقوله شفاعت، توسل و استغاثه

گفتار اول: اختلاف شیعه و اشاعره با معتزله در گستره شفاعت روز جزا	۷۳
ادله معتزله	۷۴
پاسخ به ادله معتزله	۷۶
ارزیابی دیدگاه‌ها	۷۹
گفتار دوم: اختلاف امت با سلفیان وهابی در شباهت امت با مشرکان	۸۲
خطر سهمگین شرک اعتقادی در نظام تعالیم قرآن	۸۵
اختلاف سلفیان با امت در روش پژوهش	۸۵
ادعای استناد به محکمت قرآن	۸۵
مواجهه جانبدارانه با روایات	۸۶
تعلق همه جانبه افراطی به ابن تیمیه	۹۲
خلاصه فصل	۹۹
پژوهش	۹۹

فصل چهارم: سلفیان و ادعای شباهت مسلمین با مشرکین در شفاعت، توسل و استغاثه

درآمد	۱۰۱
گفتار اول: شباهت مشرکان حجاز با مسلمین در باور به توحید ربوبی	۱۰۱
ادله باور مشرکان حجاز به توحید ربوبی	۱۰۲
گفتار دوم: ارزیابی نظریه شباهت مشرکان حجاز با مسلمین در باور به توحید ربوبی	۱۰۵
درنگی در معناشناسی رب و توحید ربوبی	۱۰۶
معناشناسی «رب» از دیدگاه قرآن پژوهان	۱۰۷
ارزیابی و نقد تلقی سلفیان از آیات قرآن	۱۱۶
غفلت سلفیان از آیات و ادله دیگر	۱۲۳
گفتار سوم: شباهت شفاعت، توسل و استغاثه مسلمین با مشرکین در شرک عبادی	۱۲۸
تلقی سلفیان معاصر از شباهت مسلمین با مشرکین در شرک عبادی	۱۳۱
گفتار چهارم: ارزیابی نظریه شباهت در شفاعت، توسل و استغاثه مسلمین با مشرکین	۱۳۷
درنگی در معناشناسی عبادت و توحید عبادی	۱۳۷
معناشناسی عبادت و توحید عبادی از دیدگاه قرآن پژوهان	۱۳۸
ارزیابی تلقی سلفیان معاصر در شباهت مسلمین با مشرکین	۱۵۱
گفتار پنجم: شباهت قبور اولیا با بت‌های مشرکان در شرک الوهی	۱۶۰
گفتار ششم: ارزیابی نظریه شباهت قبور با بت‌ها (نماد فرشتگان و جنیان)	۱۶۲
بررسی تلقی مشرکان از بت‌ها	۱۶۲
بررسی مفاد آیات عدم اسماع مردگان	۱۶۹
حیات انبیاء پس از وفات و اجابت آنان	۱۷۳
ادراک مردگان از حیات زندگان	۱۷۴

۱۷۶.....	مناقشه‌ها و پاسخ‌ها
۱۷۶.....	عجز اولیا از حراست خویش و حفظ قبور خود
۱۷۶.....	عدم امکان علم غیب و حضور و نظارت مردگان
۱۷۸.....	انقطاع عمل پس از مرگ
۱۸۱.....	توقیفی بودن اسباب شرعی
۱۸۲.....	عبادی بودن دعا
۱۸۵.....	گفتار هفتم: شباهت مؤمنان با مشرکان در تقرب‌جویی به خدا
۱۸۷.....	گفتار هشتم: ارزیابی ارکان نظریه شباهت در تقرب‌جویی به خدا
۱۹۸.....	خلاصه فصل
۱۹۹.....	پژوهش
۲۰۳.....	فهرست منابع

نمایه‌ها

۲۱۷.....	نمایه آیات
۲۲۳.....	نمایه روایات
۲۲۵.....	نمایه اشخاص

فصل اول

کلیات

گفتار اول: تحلیل مفاهیم

شفاعت در لغت و اصطلاح قرآن: شفاعت به معنای ضمیمه شدن، جفت و قرین شدن است. ابن فارس درباره معنای «شفع» می نویسد: «الشین و الفاء و العین اصل صحیح یدل علی مقارنة الشیئین. من ذلک الشَّفعُ خلافُ الوتر؛ تقول: کان فرداً فَشَفَعْتُهُ... قال ابنُ دُرَید: سُمِّیتْ شُفْعَةً لِأنه یَشْفَعُ بها مالُه و الشَّاةُ الشَّافع: التی معها ولدها. وَ شَفَعَ فلان لفلان اذا جاء ثانیه مُلتَمِساً مطلبه و معیناً له... وَحُکی: إنَّ فلاناً یشفع لی بالعداوة، ای یعین علی و هذا قیاس الباب، کأنه یصیر من یُعادیه شفِعاً»^۱ پس، هر نوع مقارنت و جفت شدن را می توان «شفع» نامید چه مال بایع باشد که در «حق الشُّفْعهِ» شفیع مال شریک می شود^۲ یا گوسفند با فرزندش و یا شفاعت عرفی که شخص شفیع، در کنار شفاعت شونده، دومین نفر می شود تا خواسته او را از دیگری درخواست کند و یا او را برای برآوردن خواسته اش کمک رساند، یا فردی با دیگری برای دشمنی با انسان قرین و همراه شود.

سایر لغت پژوهان نیز همین معنای «جفت و انضمام و مقارنت» را برای این ماده آورده اند.^۳ کاربرد قرآنی این واژه نیز همسان با معنای لغوی آن است، راغب در این باره می نویسد: «الشَّفعُ ضمُّ الشیء الی مثله... و الشَّفاعَةُ الانضمامُ الی اخر ناصراً له و سائلاً عنه و اکثر ما یُستعمل فی انضمام من هو اُعلى حُرمة و مرتبةً إلی مَنْ هو أدنی»^۴ نکته که باید به آن توجه کرد

۱. ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۴۹۷، ماده «ش. ف. ع».

۲. از همین رو، او می تواند با فسخ بیع، مبیع را ضمیمه ملک خود کند.

۳. ر. ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ص ۶۶۷، ماده «ش. ف. ع».

۴. راغب، مفردات، ص ۲۷۰، ماده «ش. ف. ع».

این است که شفاعت در لغت و کاربرد قرآن، صرفاً به معنای میانجیگری و وساطت برای دیگری نیست بلکه به معنای همدستی و کمک‌رسانی نیز هست.

توسل: ماده «و.س.ل» به معنای رغبت و طلب^۱ و توسل از وسیله به معنای «وُصلة و قربت» است^۲ گفته می‌شود «وَسَلَ فلان الی ربّه الوسیله»، فلانی به پروردگارش نزدیک شد.^۳ راغب، وسیله را به معنای «التوصل الی الشی برغبة» معنا می‌کند و آن را اخص از وسیله [با صاد] می‌داند و می‌گوید: «لتضمّنها لمعنی الرغبة»^۴ پس می‌توان گفت: توسل در اصطلاح برگرفتن وسیله از روی رغبت برای قرب و نزدیکی به خداست.^۵

همه قرآن‌پژوهان بر این امر اتفاق نظر دارند که ابتغاء وسیله در این آیه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مانده، ۳۵) به معنای اتخاذ وسیله‌های مشروع برای تقرب به خداست. چون هرگز با امور غیر مشروع نمی‌توان به خداوند تقرب پیدا کرد به همین رو، گاهی مفسران آن را به معنای «اطلبوا القربة الیه بالعمل بما یرضیه»^۶ یا به معنای «اطلبوا الیه القربة بالطاعات»^۷ و یا آن را به «بامثال اوامر الله و اجتناب نواهیه علی وفق ما جاء به محمد ﷺ باخلاص فی ذلک لله تعالی»^۸ معنا می‌کنند.

پس باید «وسيله» حقیقی را شناخت تا انحرافی صورت نگیرد چون برخی از امور قطعاً وسیله‌اند^۹ مانند اصل ایمان به خدا و اعمال صالح مانند جهاد و نماز و حج و... به طور کلی اطاعات مشروع^{۱۰} هرچند برخلاف قضاوت‌های شتابزده و چشم‌پوشی از سایر ادله، منحصر در

۱. ر.ک: ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۱۰۲۲، ماده «و.س.ل». پس، واسل به معنای راغب و طالب است.

۲. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۸۴۱، همان ماده.

۴. راغب، مفردات، ص ۵۶۰، همان ماده.

۵. فخررازی، نیز همین معنا را برای توسل آورده است. (ر.ک: فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۷۲)

۶. ر.ک: ابن جریر، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۲۶.

۷. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۹ وی این قول را به حسن، عطا، مجاهد، سدی و دیگران نسبت می‌دهد.

۸. ر.ک: شنیطی، اضواء البیان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۹. در روایات فریقین معنا و مصادیقی از وسیله نقل شده است. (ر.ک: قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۴، ص ۱۰۸-۱۰۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ ابن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۱۶ و ج ۳۳، ص ۳۵۴ و... «وسيله» در

برخی از این روایات به درجه‌ای از بهشت معنا شده است)

۱۰. برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: آیت‌الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۲، ص ۴۱۳-۴۰۱.

این امور قطعی نیستند^۱ و برخی قطعاً وسیله نیستند مانند کفر و شرک و عصیان و فسوق که از جمله مصادیق آن بت‌پرستی است که مشرکان به آن مبتلا بودند و می‌گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر، ۳) و یا می‌گفتند: «وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس، ۱۵) و دسته‌ای از امور مشکوکند روشن است که با شک در وسیله بودن چیزی نمی‌توان به استناد آیه مورد بحث آن را وسیله دانست (چون تمسک به عام یا مطلق در شبهه مصداقیه، باطل است) پس، ابتدا لازم است از طریق عقل یا نقل، وسیله بودن چیزی برای قرب به خدا احراز شود آن‌گاه به آن توسل جست. مذاهب اسلامی بنا به مدارک و مبانی خود در احراز مصادیق اطاعت (به‌عنوان وسیله) اختلاف دارند و باید معیاری برای آن تعیین کرد که در گفتار سوم خواهید دید.

استغاثه: استغاثه از «غوث» است. ابن‌فارس می‌گوید: «الغین و الواو و الثاء كلمة واحدة، وهى الغوث من الاغاثة، وهى الاعانة والنصرة عند الشدة»^۲ پس استغاثه، مددخواهی و یاری جویی در سختی‌هاست. راغب نیز می‌نویسد: «الغوث، يقال فى النصرة... واستغثته طلبت الغوث...»^۳ قال تعالى: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» (انفال، ۹) و قال «فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص، ۱۵)... استغاثه مستقیم به خداوند و نیز به شخص زنده‌ای که می‌شوند و بر انجام آن قدرت دارد از موضع نزاع بیرون است که در این آیات شریفه ملاحظه می‌کنیم. و همین‌طور استغاثه مردم در روز قیامت به انبیاء تا به پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد در این روایت از صحیح بخاری از عبدالله بن عمر که می‌گوید: قال رسول الله ﷺ «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقَ فِي نِصْفِ الْأُذُنِ، فَيَبْنَاهُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِأَدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيُشْفَعُ لِيَقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ...»^۴ هرچند برخی از عالمان سلفی از این استغاثه با تعبیر شفاعت یاد کرده‌اند مانند ابن‌باز که می‌نویسد: «فان المؤمنين يأتون آدم ليشفع لهم إلى الله...»^۵.

موضع نزاع درباره استغاثه به مردگان از انبیاء و اولیاست یا به کسی که دور است و گفته

۱. مانند دلیمی که غیر از این امور مانند توسل به اموات را از اوهام مشرکان می‌داند؟! (دلیمی، التوحید والشک،

ص ۹۷ و نیز ر.ک: جیلانی، الدعاء ومنزله من العقيدة، ص ۷۰۸؛ هذیل، شبهات المبتدعة، ج ۲، ص ۸۶۹)

۲. ابن‌فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۷۶۴ ماده «غ. و. ث».

۳. راغب، مفردات، ص ۳۷۹، ماده «غ. و. ث».

۴. بخاری، صحیح البخاری مع الفتح، ج ۳، ص ۳۳۸، رقم ۱۴۷۵؛ این استغاثه به غیر خداست در روزی که مالک آن فقط خداست؛ ابن‌حجر بر این حدیث تعلیق زده می‌نویسد: «وفیه أَنَّ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَسْتَجِيبُونَ حَالَهُمْ فِي الدُّنْيَا مِنَ التَّوَسُّلِ إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِهِمْ بِأَنْبِيَائِهِمْ».

۵. ابن‌باز، مجموع الفتاوى، ج ۶، ص ۱۸۹ و نیز ر.ک: سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، ص ۵۴۱.

می‌شود صدای استغاثه‌کننده را نمی‌شنود و یا قدرت بر انجام آن کار را ندارد. مانند کسی که در مواجهه با مشکلات بگوید: «یا رسول الله ادرکنی» یا در هنگام بلند کردن چیز سنگینی بگوید «یا علی» یا بر سر قبر آنان استغاثه کند و...

نکته قابل توجه اینکه امکان دارد تفاوت‌هایی بین اصطلاح شفاعت، توسل و استغاثه با توجه به معانی آنها که بیان شد، مشاهده کرد اما ملاک بحث درباره استغاثه از نظر توحید و شرک همانند ملاک بحث در شفاعت طلبی و توسل جویی است و از این نظر تفاوتی بین آنها نیست. بر این اساس باید دید آیا می‌توان این نوع استغاثه از مسلمین را با استغاثه مشرکین قیاس کرد و حکم به مشرک بودن آنان داد؟! پس، اگر اثبات شود شفاعت طلبی و توسل جویی مسلمین با مشرکین و نیز قبور اولیا با بت‌ها قابل قیاس با یکدیگر نیستند، قیاس استغاثه مسلمین با مشرکین نیز ابطال می‌گردد. در این صورت، مخالفان استغاثه - همانند مخالفان شفاعت و توسل - تنها می‌توانند این نوع استغاثه را «لغو» بدانند به جای آنکه آن را شرک بنامند؛ چون هیچ موحدی مستغاث به را مالک نفع و ضرر در عرض خدا نمی‌داند این اتهامی است که بدون مدرک به موحدان می‌زنند.^۱ افزون بر آن برای اثبات لغو بودن نیز باید ادله‌ای که در منابع سنی در این زمینه نقل شده - که خواهید دید - را ابطال کنند.

گفتار دوم: ضرورت پژوهش

مقوله شفاعت نوعاً موضوع کلامی و زیرمجموعه مباحث توحید به شمار می‌آید؛ از اصل امکان عقلی آن گرفته تا قلمرو، تعدد، تلقی و... شفاعت در بین امت‌ها و مذاهب.^۲ ضرورت پژوهش

۱. مانند جیلانی که می‌گوید: «کثیر ممن یعکف علی القبور ویستغیث بأهلها یعتقدون بأنّ اولئک المدعوین قادرون علی التصرف و أنّهم هم بأنفسهم یکشفون الضرّ ویرفعون البلوی» (جیلانی، الدعاء و منزلته من العقیده، ص ۴۸۲) هذیل نیز همین دیدگاه را دارد (هذیل، شبهات المبتدعة، ج ۱، ص ۲۱۴) و همین طور دلیمی که می‌نویسد: «تأمل هذه الآيات «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» (اعراف، ۱۸۸) فالرسول عاجز عن جلب النفع لنفسه، و دفع الضر عنها، فهو عاجز عن فعل ذلك مع غيره من باب أولي. و هذا يطل دعاؤه والاستغاثة به وسؤاله قضاء الحاجات و تفريج الكربات...» (دلیمی، التوحید والشرک، ص ۴۷) این مغالطه است چون هیچ موحدی نمی‌گوید: پیامبر در عرض خدا مالک نفع و ضررند؛ جالب است که خود دلیمی روایت یاد شده درباره استغاثه مردم به پیامبر در رستاخیز را آورده و به آن اعتقاد دارد. (همان، ص ۱۰۷)

۲. درباره امکان عقلی شفاعت و پاسخ به شبهات و تردیدها، ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۶۲؛ آیت‌الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۶۵.

در این موضوع کلامی از یک سو، در درک معنا و ابعاد شفاعت - و نیز توسل، استغاثه - در کتاب خداست که به دلیل اختلاف دیدگاه‌های مذاهب از دیر زمان مباحث متنوعی را پدید آورده و ارزیابی آنها را براساس معیار قرآن دشوار ساخته است. از سوی دیگر مواجهه عصر کنونی با جریانی است که خود را پیرو سلف می‌دانند؛ آنان توسل و استغاثه‌جویی و نیز شفاعت‌طلبی بر سر قبور را بدعت و در مواردی شرک می‌نامند و چنین فتوا می‌دهند: «دعاء النبی ندائه و الاستغاثه به بعد موته فی قضاء الحاجات و کشف الکربات شرک، یشرج من ملة الاسلام سواء کان ذلک قبر ام بعيداً عنه»^۱ چه بسا این فتواها بهانه‌ای نیرومند برای تکفیریان فراهم می‌آورد تا حکم به ارتداد و قتل مسلمین دهند. چون آنان دلیلی از قرآن برای این فتوا ندارند ناگزیر به آیاتی استناد می‌کنند که خطاب آنها با مشرکان است. پس، باید شباهت‌هایی بین مسلمین و مشرکین در این زمینه بیابند. این شباهت‌ها را می‌توان در چهار وجه بدین صورت کشف و تنظیم کرد، الف: مشرکان مانند موحدان به توحید ربوبی باور داشتند. ب: شفاعت‌طلبی و توسل‌جویی مؤمنان، شرک عبادی و همانند مشرکان است. ج: شباهت قبور صالحان با بت‌های مشرکان در شرک الوهی. د: شباهت دعای مؤمنان بر سر قبور و مشرکان بر سر بت‌ها برای تقرب‌جویی به خدا. از همین جاست که دو پرسش راهبردی بین امت با سلفیان پدید می‌آید. یک: آیا برخی از مصادیق شفاعت، توسل و استغاثه بدعت است؟ دو: آیا تلقی سلفیان از آیات قرآن واقع‌بینانه است و می‌توان بر این امت تطبیق داد؟ درباره پرسش اول باید هر مذهبی طبق مدارک خود، بدعت را از سنت جدا سازد و هیچ مذهبی نمی‌تواند برای مذهب دیگری در این باره حکم کند. درباره پرسش دوم نیز ابتدا باید اصطلاح ربّ، إله و عبادت و در پی آن توحید و شرک ربوبی، الوهی و عبادی معنا شود و نیز پژوهشی همه‌جانبه و درست مبتنی بر نقاط اشتراک و افتراق فریقین از مقوله شفاعت صورت پذیرد تا مشخص شود آیا شباهت‌های یاد شده بین مشرکان - که به شرک ربوبی، الوهی و عبادی آلوده بوده‌اند - با موحدان در موضوع شفاعت وجود دارد یا خیر؟ کتاب پنجم از تفسیر تطبیقی به بررسی همه‌جانبه از توحید و شرک ربوبی، الوهی و عبادی پرداخت که خلاصه برخی از مباحث آن را به تناسب نیاز در این پژوهش خواهید دید و این کتاب به مقوله شفاعت، توسل و استغاثه اختصاص یافت.

البته نباید از این حقیقت غافل بود که برای درک درست از آیات و روایات باید معیار داشت که در گفتار بعد بررسی می‌شود.

۱. ر.ک: جریسی، سلسله فتاوی علما البلد الحرام، العقیده، القسم الثانی، ص ۶-۷.

گفتار سوم: معیار گزینش دیدگاه‌ها

در گفتار قبل گفتیم چالش اصلی امت با برخی از سلفیان در مقوله شفاعت، توسل و استغاثه در دو امر است، سلفیان براساس دیدگاه ابن تیمیه برخی از مصادیق در امور یاد شده را بدعت و برخی را شرک می‌نامند.^۱ با آنکه چه بسا مذهبی برای آنها حجت شرعی دارد و آنها را بدعت نمی‌داند و بر اثر اختلاف در مبانی تفسیر نیز شرک در این امور را منتفی می‌بیند بر این اساس، هرگز سلفیان و دیگران نمی‌توانند بر پایه مبانی خود، دیگر مذاهب را به بدعت یا شرک متهم کنند جز آنکه مبنای آن مذهب را با دلیل ابطال کنند با آنکه هیچ کس از این امت شک ندارد که طریق هدایت و سعادت فقط کتاب خدا و سنت رسول اوست، لیکن اختلاف‌ها به این دلیل است که علمای این امت از هر مذهبی به این حقیقت آگاهند که همه تعالیم کتاب خدا، نص نیست؛ به تعبیر امام علی (علیه السلام) قرآن، «حَمَلُ ذُو وَجْهِ»^۲ است؛ قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، نص و ظاهر و... دارد، پس، هر مذهبی می‌تواند با استناد به کتاب خدا، خود را هدایت یافته بداند با آنکه تنها یک تفسیر از کتاب خدا درست است پس، باید دید فهم چه کسانی از کتاب خدا درست و حجت است، همین طور باید دید از چه کسانی باید سنت پیامبر خدا را - با فراز و نشیب‌هایی که در نگارش و نقل آن است - دریافت کرد. عقل ما می‌گوید: لابد پیامبر خدا در این باره پیش‌بینی‌های لازم را کرده‌اند. این حکم عقل درست است چون بنا به دلایل فراوان قرآنی و روایی^۳ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت را به عنوان ثقل قرآن معرفی کردند پس آنان از هر کس دیگر به فهم قرآن و سنت پیامبر اکرم سزاوارترند. به تعبیر امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «فَإِذَا حُكِمَ بِالْصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ».^۴ حدیث ثقلین به دو گونه کلی نقل شده است، در کتاب «موطاء مالک» از رسول الله (صلی الله علیه و آله) چنین می‌بینیم: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ»^۵ و گونه دوم نیز از

۱. ر.ک: ابن تیمیه، قاعدة جلیلة، ص ۵۵-۵۶؛ ابن باز، رسالة الى الشيخ واعظزاده، ص ۶۰؛ دلمی، التوحید والشُرک، ص ۹۷؛ جیلانی، الدعاء و منزلته من العقيدة، ص ۷۰۸؛ هذیل، شبهات المبتدعة، ج ۲، ص ۸۶۹ و...

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۷.

۳. ر.ک: راضی، الهوامش التحقیقه (ملحق به کتاب المراجعات)، ص ۳۳۳-۳۲۵؛ نجارزادگان، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، ص ۱۱۹-۲۲۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۴۴.

۵. مالک بن انس، الموطاء، ج ۲، ص ۸۹۹.

رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی او عترتی اهل بیتی» در این گونه به جای «سنة الرسول»، «اهل بیتی»، یا «عترتی اهل بیتی» به کار رفته براساس کاوش برخی از دانشمندان شیعی این گونه از بیش از سی نفر از صحابه^۱ و به قول برخی از اهل سنت از بیش از بیست نفر صحابی^۲ از پیامبر خدا ﷺ نقل شده و بارها از سوی حضرت رسول ﷺ در موقعیت های گوناگون تکرار شده است. گو این که این گونه از حدیث به اشکال مختلف از پیامبر خدا ﷺ^۳ روایت شده ولی با یکدیگر هیچ تنافی ندارد و امکان جمع دلالتی آنها وجود دارد. یکی از این گونه ها با طرق متعدد و اسناد صحیح بدین صورت در مصادر فریقین از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است: «انی تارک فیکم الثقلین، ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا: کتاب الله، و عترتی اهل بیتی. و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الخوض»^۴.

۱. ر.ک: بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴، ایشان اسامی صحابه ای که این حدیث را نقل کرده اند آورده و همین طور در حاشیه المراجعات نام آنها آمده است. (ر.ک: شرف الدین، المراجعات، ص ۷۳-۷۴) در کتاب موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة (ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵) تنها از مصادر اهل سنت از ۲۸ نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده است.

۲. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۲۸.

۳. برای نمونه، مسلم این حدیث را در خطبه غدیریة چنین نقل کرده است: «... وأنا تارک فیکم ثقلین، أولهما کتاب الله... واهل بیتی. أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی» (مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۲۴۰۸؛ و نیز، ر.ک: ابن حنبل، المسند، ج ۳۲، ص ۱۰، ح ۱۹۲۸؛ ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۲۶، ح ۲۸۴ و...).

۴. از مصادر اهل سنت، ر.ک: ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲، ح ۳۷۸۶ و ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنة، ص ۶۲۹، ح ۱۵۵۳ و ص ۶۳۰، ح ۱۵۵۸؛ ابن حنبل، المسند، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۱۱۰۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵-۶۷، ح ۲۶۷۸ و ۲۶۸۰-۲۶۸۱ و ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱ و المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن حمید، المسند، ص ۱۰۷-۱۰۸، ح ۲۴۰.

از مصادر شیعه نیز، ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۴، الباب ۲۲، ح ۴۴-۶۲؛ محمودی، ترتیب الأمالی، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۲۱۰ و ص ۱۶۰-۱۶۲، ح ۱۲۱۳-۱۲۱۵ و... .

از مصادر زیدیه نیز، ر.ک: ابن شجرى، الامالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۱۱۲، ح ۶۱۶ و ص ۱۱۶، ح ۶۱۸ و ص ۱۳۵، ح ۶۳۳ و ص ۱۷۰، ح ۶۶۳ و ص ۳۱۳، ح ۷۹۹ و ص ۴۳۵-۴۳۶، ح ۹۲۸-۹۲۹ و ص ۴۴۹-۴۵۰، ح ۹۴۸-۹۴۹.

برخی از منابعی که حدیث ثقلین را از مصادر گوناگون گرد آورده اند عبارتند از: بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹-۱۵؛ شرف الدین، المراجعات، هوامش تحقیقه، حسین علی الراضی، ص ۳۲۷؛ تستری، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۷۷؛ هندی، عباة الأنوار، ج ۱، ص ۱۷-۳۲۸ و ج ۲، ص ۱۰-۳۹۲ و.... .

و نیز این گونه که پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «انی تارك [او تركت] فيكم الثقلين، ... كتاب الله و عترتي اهل بيتي... فأنتم لن يفرقا حتى يردا على الحوض».^۱ درباره آسانید، طرق، گونه ها و دلالت حدیث ثقلین مباحث متنوع و گسترده ای مطرح است که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد ما در این جا درباره قوت و ضعف صدور این حدیث به قول ناصرالدین ألبانی اکتفا می کنیم که این حدیث را در ضمن سلسله الاحادیث الصحيحة آورده و می گوید: آنان که این حدیث را تضعیف کرده اند اولاً: انما اكتفى ببعض طرقه دون غيرها قصر تقصيراً شديداً فاحشاً في تحقيق الكلام وفاته كثير من الطرق والاسانيد التي هي بذاتها صحيحة او حسنة فضلاً عن الشواهد والمتابعات ثانياً: انه لم يلتفت الى اقوال المصحيحين للحدیث من العلماء ولا الى قاعدتهم التي ذكروها في «مصطلح الحديث» إن الحديث الضعيف يقوى بكثره الطرق فوقع في هذا الخطاء الفادح من تضعيف الحديث الصحيح.^۲

۱. آنچه که باید مدنظر ما در این بحث باشد دو امر است. یک: توجه به این حقیقت که تمسک به قرآن بدون درک نظام مند از معارف قرآن امکان پذیر نیست و باید از تجزیه نگری و گسسته بینی نسبت به تعالیم قرآن پرهیز کرد. دو: استنتاج «عصمت اهل البيت» حداقل در فهم و اجرای آموزه های قرآن و سنت از این حدیث پر بهاست که بدون شک قابل استنتاج است؛ چون رسول خدا ﷺ می فرماید: «ان تمسکتم بها لن تضلوا» اگر اهل البيت معصوم نباشد تمسک به سیره و سنت آنان گمراهی به بار می آورد که این حدیث آن را منتفی دانسته است. البته اگر کسی بخواهد - بر فرض - در این گونه از حدیث ثقلین مناقشه کند گونه دوم آنکه

۱. از مصادر اهل سنت، ر.ک: نسائی، الخصائص، ص ۱۱۲، ح ۷۸؛ أبویعلی، مسند أبی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۰۲۱؛ ابن مغازلی، مناقب علی بن أبی طالب، ص ۲۳۵، ح ۲۸۱؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنة، ص ۶۳۰، ح ۱۵۵۵ و ۱۵۹۷-۱۵۹۸؛ ابن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۱۱۰۴ و ج ۴، ص ۳۷۱، ح ۱۹۳۱۳ و ج ۵، ص ۱۸۹، ح ۲۱۶۵۴ و ۲۱۵۷۸ و ج ۱۷، ص ۲۱۱، ح ۱۱۱۳۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۹، ح ۴۹۸۰-۴۹۸۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۴۷۱۱؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۸؛ ابن ابی شیبة، المصنّف، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۳۱۶۷۰؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۸۶، ح ۱۴۰۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۶۶.

از مصادر شیعه، ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۴؛ همو، الخصال، ص ۶۵؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۴؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۸؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰۸، ج ۱۰۱۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۱۴۴۴-۱۴۴۱؛ طوسی، الامالی، ص ۵۱۷، ح ۱۳۱. و از مصادر زیدیه: ابن شجری، الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. البانی، السلسلة الصحيحة، ج ۴، ص ۳۵۵، رقم ۱۷۶۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَاتَّبِعْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا [او لن یفترقا] حق یردا علی الخوض» برای استفاده «عصمت اهل البیت» کافی است، چون اگر اهل البیت هیچ گاه از قرآن و قرآن از اهل البیت جدا نمی شود پس سیره و سنت اهل البیت سراسر حق است و همانند قرآن از هر باطلی مصونند و الا در اندک لغزشی از قرآن جدا خواهند شد.

تنها پرسشی که ممکن است به ذهن بیاید این است که «عترت و اهل البیت» در این حدیث چه کسانی اند؟

ناصرالدین ألبانی دو وجه برای آن ذکر می کند در وجه اول می گوید: «إن العترة فيه [ای فی الحدیث] هم اهل بیته صلی الله علیه و آله وسلم، جاء ذلك موضعاً فی بعض طرقه کحدیث الترجمة «وعترتی اهل بیتی» واهل بیته فی الاصل هم نساؤه و فیهن الصدیقة عائشه رضی الله عنهن جمیعاً. كما هو صریح قوله تعالى فی الاحزاب «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...».

درباره مفاد این آیه به تفصیل در کتاب بررسی تطبیقی نظریه امامت از دیدگاه مفسران فریقین بحث کردیم و دیدگاه البانی را ابطال کرده ایم که نیازی به تکرار آنها نیست. در آن جا اثبات شد هرگز همسران پیامبر خدا داخل در «اهل البیت» در این آیه نیستند. افزون بر آن اگر مراد از تمسک به اهل البیت و عدم افتراق آنان از قرآن این است که باید سنت قولی و فعلی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تنها از آنان اخذ کرد، این امر اختصاصی به زنان پیامبر ندارد بلکه آنان مانند سایر صحابه اند که محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرده اند و سنت پیامبر اکرم را نقل می کنند و اگر مراد از تمسک به آنان، پذیرش و پیروی از تدابیر و تصمیماتی است که آنان اخذ می کنند، هرگز نمی توان به دو امر متضاد در سیره آنان ملتزم شد. برای نمونه، آیا در جنگ جمل باید به عائشه ام المؤمنین تمسک کنیم یا به امام علی علیه السلام؟ قطعاً باید به امام علی علیه السلام تمسک کرد چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ مِنْكُمْ [ای علی بن ابی طالب] مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ»^۱ کسی که «علی تأویل القرآن» قتال می کند قطعاً خطا نکرده است

۱. این حدیث از پنج نفر از صحابه از پیامبر خدا نقل شده است (ر.ک: عدة من المحققين، موسوعة الامامة، ج ۱، ص ۹۴-۷۹) برخی از مصادر این حدیث عبارتند از: حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲؛ بغوی، شرح السنة، ج ۱۰، ص ۲۳۳، ح ۲۵۵۷؛ ابن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۳۱، ح ۱۱۲۵۸ و ۱۱۲۵۹ و ج ۱۷، ص ۳۶۰، ح ۱۱۲۵۸ و ص ۳۹۰، ح ۱۱۲۸۹ و ج ۱۸، ص ۲۹۶، ح ۱۱۷۷۳؛ طوسی، الامالی، ص ۲۵۴، ح ۲۵۸؛ خوارزمی، المناقب، ص ۲۶۰، ح ۲۴۳؛ نسائی، الخصائص، ص ۱۶۰، ح ۱۵۶؛ ابویعلی، المسند، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۰۸۶ و عنه ابن حبان فی صحیحه، ج ۱۵، ص ۳۸۵، ح ۶۹۳۷.

ولی هرگز پیامبر خدا ﷺ - تا آن جا که می دانیم - به عائشه نفرمود: تو برای اصلاح امت من در امر جنگ از خانه بیرون می روی.

ألبانی در وجه دوم درباره معنای «اهل البيت» چنین می آورد: «إِنَّمَا هُم الْعُلَمَاءُ وَالصَّالِحُونَ مِنْهُمْ وَالْمَتَمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، قَالَ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الطَّحَاوِيُّ: «الْعَتَرَةُ هُم أَهْلُ بَيْتِهِ، الَّذِينَ هُم عَلَى دِينِهِ، وَعَلَى التَّمَسُّكِ بِأَمْرِهِ».^۱

این معنا برای «اهل البيت» نیز خطاست چون:

اولاً: آنان که به نحوی با پیامبر خدا ﷺ پیوند خویشاوندی داشتند مانند عقیل (برادر امام علی علیه السلام) و آل عقیل، عباس (عموی پیامبر اکرم ﷺ) و آل عباس، جعفر (برادر امام علی علیه السلام) و آل جعفر و زنان پیامبر خدا چنین ادعایی نداشته اند، در هیچ روایتی از اینان - غیر از یازده معصوم از فرزندان امام علی علیه السلام - چنین ادعایی به چشم نمی خورد که خود را یکی از دو ثقل در حدیث ثقلین معرفی کرده باشند. ممکن است آنان ادعا کرده باشند از خویشاوندان پیامبر خداوند لکن ادعای همسنگ بودن با قرآن را نداشته اند؛ شاهد آن هم عدم آگاهی آنان از تمام معارف قرآن است. آنان در حد خود تنها با تعلّم نزد دیگران مطالبی در این زمینه آموخته اند. ثانیاً: اگر همه آنان هم ردیف قرآن بودند به گونه ای که انسان با تمسک به سیره و سنت آنان از گمراهی نجات می یافت، نباید آنان با یکدیگر اختلاف می کردند چون کسانی که همسنگ قرآنند مانند خود قرآن، از اختلاف و تشتت مصونند.

ثالثاً: به طور قطع پیامبر خدا مقصود خود را از «اهل بیت» در این حدیث تبیین کرده اند؛ که در آثار فراوان از پیامبر اعظم مشاهده می کنیم^۲ چون حضرت، در صدد ارائه راه برای هدایت بشرند چون در غیر این صورت، نقض غرض لازم می آید و امکان داشت منسوبین به بیت رسالت نیز طمع کرده خود را در این مقام و موقعیت بلند، قلمداد کنند. به همین رو، در برخی از روایات نقل شده که چون رسول خدا ﷺ حدیث ثقلین را ذکر فرمود برخی از اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، [اهل بیت از] عترت شما چه کسانی اند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و امامانی که از فرزندان حسین اند، تا روز قیامت»^۳ در این باره احادیثی دیگر در

۱. البانی، السلسلة الصحيحة، ج ۴، ص ۳۶۰، رقم ۱۷۶۱.

۲. ر.ک: عدة من المحققين، موسوعة الامامة، ج ۳، ص ۲۰۰-۱۷۳. تبیین پیامبر خدا در این منبع از ۹ نفر از صحابه نقل شده است.

۳. صدوق، معانی الاخبار، ص ۹۰ و ۹۱، ح ۴ (سند این حدیث، صحیح است) و ۵؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۴؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۸؛ ابن عقده، کتاب الولاية، ص ۲۰۲.

کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده است^۱ بدون آنکه در بین آنها تعارض باشد؛ به عبارت دیگر هیچ حدیثی در مصادر شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ یافت نمی‌شود که در آن، اهل بیت در حدیث ثقلین را به غیر از دوازده معصوم تفسیر کرده باشند. با آنکه اگر افرادی دیگر غیر از ائمه معصوم مشمول اهل بیت می‌بودند، لابد در حدیثی به آنان اشاره می‌شد. چون ثقل قرآن بودن، اهمیت بسزایی دارد و داعی بر نقل آن فراوان است.

در روایات شیعی با سند صحیح^۲ و نیز در برخی از روایات اهل سنت از امام صادق (ع) تفسیر پیامبر خدا ﷺ را در این زمینه چنین می‌یابیم، امام در پاسخ به یکی از یاران خود به نام ابوبصیر که می‌پرسد: «مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا نیامده است؟» می‌فرماید:

به آنان بگو [در قرآن دستور] نماز بر رسول خدا ﷺ در قرآن نازل شده ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را [در قرآن] بیان نکرده است و رسول خدا ﷺ تعداد رکعات آن را برای مردم تفسیر کرد و دستور زکات نیز بر آن حضرت در قرآن نازل شده ولی [در قرآن] بیان نشده که از هر چهل درهم، یک درهم زکات است و رسول خدا ﷺ آن را برای آنان تفسیر کرد... همین طور آیه «اطيعوا الله و الرسول و اولی الامر منکم» درباره علی و حسن و حسین نازل شد و [پیامبر خدا آن را تفسیر کرد به همین رو] رسول خدا ﷺ درباره علی فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست و نیز فرمود: «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی، فانی سألت الله عزّ و جلّ أن لا یفرّق بینهما حتی یوردّهما علی الخوض، فأعطانی ذلک؛ و قال: لا تُعلموهم فهم أعلم منکم؛ و قال: إثم لا یخرجوکم من باب هدی ولن یدخلوکم فی باب ضلاله، فلو سکت رسول الله ﷺ فلم یبین من اهل بینه، لادّعاها آل فلان و آل فلان لکن الله عزّ و جلّ أنزله فی کتابه تصدیقاً لنبيه ﷺ» «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» فكان علی و الحسن و الحسین و فاطمه فأدخلهم رسول الله تحت الکساء فی بیت أمّ سلمه، ثم قال: اللهم إن لكل نبی أهلاً و ثقیلاً و هؤلاء اهل بیتی و ثقلی، فقالت أمّ سلمه: ألسنت من أهلك؟ فقال: إنک إلی خیر و لکن هؤلاء أهلی و ثقلی...^۳

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۵۳؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۷؛ قنذوزی، ینایع الموده،

ص ۴۳۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۷۵.

۲. ر.ک: مجلسی، مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰۸ و ۴۰۱؛ جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ ابن عقده، کتاب الولایه، ص ۲۰۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱.

پیامبر خدا، در این حدیث، صریحاً اهل بیت را برای ما معرفی کرده‌اند تا راه درست را گم نکنیم.

رابعاً: ائمه اطهار بر این قول متفق‌اند که تنها آنان هستند که در حدیث ثقلین همتای قرآن قرار داده شده‌اند؛ واقعیت موجود در زندگی منسوبین به بیت رسالت نیز حکایت از آن دارد که تنها حضرت علی (علیه السلام) و یازده امام پس از ایشان به همه معارف قرآن آگاه بود و علوم و معارفی که امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده‌اند به ایشان یکی پس از دیگری منتقل شده است. از این رو، در هیچ خبر یا روایتی دیده نشده در علوم و معارف از دیگران تقلید کنند و یا از سایر دانشمندان علم بیاموزند و یا آنان معنای آیه‌ای را که از آنان می‌پرسند، ندانند^۱ یا در مقام احتجاج با دیگران در مانده گردند^۲ یا کسی بتواند دلیل آنان را ابطال کند. آنان که در جست‌وجوی حقیقت بوده‌اند همواره در پیشگاه ائمه معصوم به بلندای علوم آنان و ویژگی منحصر به فردشان در کشف حقایق قرآن، معترفند. امام رضا (علیه السلام) درباره این نکته که چرا ائمه طاهرين در پاسخ به پرسش‌ها در مانده و در احتجاج‌ها سرگردان نمی‌شوند در ضمن حدیثی درازدامن به آن پرداخته‌اند.^۳

خامساً: باید اهل بیت در حدیث ثقلین افرادی باشند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را با اوصاف پراچ ستوده‌اند مانند: «سفینه نوح»^۴ و «أمان الأمة أو أمان لاهل الارض»^۵ و «محاربتهم محاربة لرسول الله،

۱. برای نمونه، ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، و ج ۸، ص ۳۹۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۳۲ و حکمت ۲۰۶.
۲. مانند قتاده از تابعین در مناظره با امام باقر (علیه السلام) (ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب ۱۳، ح ۲۵) و علی بن جهم در مناظره با امام رضا (علیه السلام) (ر.ک: محمودی، ترتیب الامالی، ج ۲، ص ۷-۱۱) و ...
۳. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳-۱۹۸.
۴. حدیث سفینه نوح که در آن پیامبر خدا، اهل بیت را به سفینه نوح تشبیه و فرموده‌اند: «مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَهُوَ» با طرق متعدد در مصادر فریقین و برخی با سند صحیح نقل شده است (ر.ک: عدة من المحققین، موسوعة الامامة، ج ۴، ص ۴۴-۴۶ این کتاب از مصادر گوناگون این حدیث را از ۹ نفر از صحابه نقل کرده است از جمله، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۹۰؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۱۳۲-۱۳۴، ج ۱۷۳-۱۷۷؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۰؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۳۲۱۰۶ نیز، ر.ک: جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۵۱۷ و ص ۲۴۶، ح ۵۱۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۴۵، ح ۲۶۳۶ و المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۲، ص ۲۲؛ شهرستانی، مفاتیح الأسرار، ص ۱۹۹؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۴ و ۲۳۴؛ أبونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۴، ص ۳۰۶) از مصادر شیعه، ر.ک: حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۵۲ و ۳۸۳ و ۳۸۵.
۵. ر.ک: عدة من المحققین، موسوعة الامامة، ج ۳، ص ۳۰۴-۲۹۵ این حدیث در این کتاب از ۷ نفر از صحابی

ومسالتهم مسألة لرسول الله^۱. قطعاً اگر این صفات را با دقت بنگریم و همه را با یکدیگر - به جای تجزیه‌نگری و گسسته‌بینی - ببینیم به این نتیجه می‌رسیم که این صفات بر هر کسی که صرفاً منسوب به بیت نبوت است اطلاق نخواهد شد بلکه تنها برای افرادی خاص است که آبشخور علمشان از قرآن و سیره و سنت‌اشان منطبق بر کتاب خدا و سنت پیامبر است. آنان که همچون قرآن و پیامبر اکرم ﷺ از مقام عصمت برخوردارند. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۹۷ در این زمینه می‌فرماید:

انظروا اهل بیت نبکم فالزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فإن لبدوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا ولا تسبقوهم فضلوها ولا تتأخروا عنهم فتهلکوا.

این همه، به تعبیر ژرف و زیبای امام علی (علیه السلام) به دلیل این پیوستگی است که آن را با ایجاز و اعجاز بدین گونه ترسیم فرموده است:

فمضى صلى الله عليه وآله لسبيله وترك كتاب الله وأهل بيته إمامين لا يختلفان وأخوين لا يتخاذلان ومجتمعين لا يتفرقان...^۲

پس تنها آنان، هم سنگ و هم ثقل قرآن‌اند و سفارش‌های ویژه پیامبر خدا ﷺ درباره آنان است و گرنه ممکن نیست هر مؤمنی که با پیامبر خدا ﷺ رابطه قومی یا نسبی داشته باشد، از چنین مقام و موقعیتی برخوردار شود؛ این خلاف تعالیم وحی و سنت و سیره رسول خدا ﷺ است.

از مصادر گوناگون نقل شده است مانند حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۸ و ج ۳، ص ۱۴۹ و ۴۵۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۲، ح ۶۲۶۰؛ ابن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۶ حوادث سنه ۲۳؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۰ و ۱۹۱؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۷؛ القندوزی، ینابیع المودة، ص ۱۹-۲۱ و ۱۸۸؛ الجونی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۵۲۲. پیامبر خدا ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «التجوم أماناً لأهل الأرض من الغرق، وأهل بیته أماناً لأمتی من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبیلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس». (ر.ک: خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۸)

۱. این حدیث از زید بن أرقم از رسول الله ﷺ چنین نقل شده که فرمود: «أنه قال لعلي وفاطمة والحسن والحسين: أنا حرب لمن حاربتم، وسلم لمن سالمتم» (ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ذهبی، تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۲؛ ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۴۵؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۹۱؛ طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۳؛ جونی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۸، ح ۳۷۲؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۳۶ و درباره سایر مصادر این حدیث ر.ک: تستری، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۹، ص ۱۶۱-۱۷۴.

۲. ابن‌طاووس، کشف المحجّه، ص ۲۳۸.

نکته پایانی در این بحث آنکه بر فرض صدور حدیث «ترکت فیکم امرین لن تضلّوا إن تمسکتم بهما کتاب الله و سنّة رسوله» که ملاحظه کردید، با توضیحی که درباره اصطلاح «اهل البيت» گفتیم قابل جمع است؛ سنت پیامبر خدا ﷺ همانند معارف قرآن باید توسط اهل بیت معصوم پیامبر خدا بیان و نشر یابد و الا اختلاف در این دو منبع (تفسیر قرآن و سنت) همچنان پا بر جا خواهد بود. این نکته‌ای است که عبدالکریم شهرستانی نیز به آن توجه کرده می‌گوید:

فالقدری یفسّر آیات القدر [التي يتوهم منها الجبر] على ما يوافق مذهبه، والأشعري على ما يوافق مذهبه، والمشبهى يتمسك بالظاهر وإلخ.^۱

سپس ریشه این گرایش‌ها و تحیرها را چنین تبیین می‌کند:

وإنما وقع لهم هذا التحير لأنهم لم يأتوا العلم من بابه، ولم يتعلّقوا بذيل أسبابه؛ فانغلق عليهم الباب، وتقطّعت بهم الأسباب، وذهبت بهم المذاهب حيارى ضالّين.^۲

آن‌گاه برای نجات از این سرگردانی، روایات متعدد از علم اختصاصی امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به معارف قرآن نقل می‌کند. از جمله این حدیث از امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «والله ما نزلت آية إلا وقد علمتُ فيها نزلت وأين نزلت؛ إنَّ ربِّي وهب لي قلباً عقولاً ولساناً سؤلاً [من رسول الله ﷺ]»، و نیز حدیث «ثقلین» و «سفینة نوح» و «أهل الذکر» ... و بر همین اساس، تنها راه نجات را در تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) می‌یابد.^۳

حاصل آنکه ائمه اطهار مطهر و میزان هدایت‌اند، علم آنان از خطا و انحراف مصون است،^۴ آنان ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... قرآن را به‌طور کامل می‌دانند و به سنت رسول گرامی اسلام نیز احاطه کامل دارند، آنان از مردم بی‌نیازند و مردم به دانش و منش آنان نیازمندند؛ چون قلب آنان ظرف اراده خداست و چیزی جز خواست خدا نمی‌خواهند چه این‌که

۱. شهرستانی، مفاتیح الأسرار، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۷-۲۰۰.

۴. شاهد آن قول حضرت حجت (علیه السلام) است که به کامل بن ابراهیم مدنی می‌فرماید: «جئت تسأل عن مقالة المفوضة، كذبوا بل قلوبنا اوعية لمشية الله عزوجل فاذا شاء الله شئنا والله يقول «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».» (راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۹)

علم آنان بدون واسطه با الهام الهی و یا از میراث رسول خداست که از طریق اجدادشان به آنان رسیده است گویی به همین رو - و ادله دیگر - است که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «لا يُقاسُ بآل محمدٍ من هذه الأمة أحد».^۱

البته اگر اختلاف و تناقضی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به چشم می خورد برخی به دلیل اختلاف در نقل روایت است چون گاهی روایت تقطیع یا نقل به معنا می شود و گاهی نیز در آن ادراج صورت می گیرد و یا راوی دچار سهو می شود و... و یا آنکه چون اهل البیت در موقعیت تقیه بسر می برده اند و نیز مخاطبان آنان در درجه هوشمندی متفاوت بوده اند و با آنان به اندازه درکشان سخن گفته اند، این امور نیز موجب اختلاف در روایات آنهاست و الا حقیقت امر همان است که در این حدیث از امام رضا (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّا عَنْ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا؛ إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلَ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَكَلَامُ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا...».^۲

بدین سان باید در تفسیر آیات و تعیین مصادیق «وسیله» و نیز شناخت بدعت از سنت به اهل بیت عصمت رجوع کرد.

گفتار چهارم: سیری در پیشینه پژوهش

شفاعت پژوهی روز جزا: موضوع شفاعت روز جزا در منابع کلامی و اعتقادی فریقین با پیشینه بس کهن به صورت نسبتاً گسترده منعکس شده است. چون درباره ابعاد این نوع شفاعت بین امامیه و اشاعره با معتزله اختلاف نظر جدی وجود دارد، از جمله کتاب الاعتقادات^۳ شیخ صدوق؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد^۴ شیخ طوسی؛ الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنة و

۱. شریف رضی، نهج البلاغة، الخطبة ۲، و.ر.ک: عدة من المحققين، موسوعة الامامة في نصوص أهل السنة، ج ۴، ص ۲۲-۲۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۰؛ نیز، و.ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴. بنابراین در مفاد روایات اهل بیت دقت کرد تا مراد واقعی آن کشف شود و تعارض ابتدایی در آنها برطرف گردد اهل البیت (علیهم السلام) به این حقیقت اشاره کرده اند مانند روایت امام صادق (علیه السلام) از پدرشان امام باقر (علیه السلام)، چنین نقل می کند: «یا بُنَیْ اعرف منازل الشيعة على قدير روايتهم ومعرفتهم فإن المعرفة هي الدرایة للرواية وبالدرایة للروایات یعلم المؤمن الى أقصى درجات الإیمان...». (صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲) خطیب بغدادی نیز با سند خود از امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می آورد: «كونوا ذرّة ولا تكونوا رواة، حدیث تعرفون فقهه خیر من ألف حدیث تروونه». (خطیب بغدادی، مختصر نصیحة الى أهل الحديث، ص ۱۲۵)

۳. صدوق، کتاب الاعتقادات، ص ۶۶.

۴. و.ر.ک: طوسی، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۰۶.

الجماعة^۱ ابوبکر بیهقی؛ اصول الدین^۲ تمیمی بغدادی؛ مناهج الیقین فی اصول الدین^۳ علامه حلی؛ تحکیم العقول فی تصحیح الاصول^۴ ابوسعید محسن بن محمد بیهقی از علمای زیدیہ؛ الدرۃ الفاخرة وقواعد العقائد^۵ غزالی؛ حق الیقین معرفة اصول الدین^۶ عبداللہ شبر و...

پاره‌ای از آثار مستقل که به موضوع شفاعت در روز جزا پرداخته‌اند عبارتند از:

شفاعة الرسول بین التشکیک و الیقین، عبدالرحمن مصطفی، وی در این کتاب به موضوع شفاعت پیامبر اکرم در روز قیامت پرداخته و به مناقشه‌ها و تردیدها در این باره پاسخ گفته است. الشفاعة فی ضوء الکتاب والسنة و الرد علی منکرها، دکتر احمد عمر هاشم، این کتاب به اثبات شفاعت با جمع بین آیات نفی و اثبات شفاعت پرداخته است، مؤلف در ابتدا شفاعت پیامبر اکرم را براساس روایات و دیدگاه دانشمندان به دوازده صورت فهرست و سپس درباره آنها توضیح داده و به سایر شفیعیان در روز قیامت نیز اشاره کرده است.

شفاعة، اثر غلامرضا کاردان و احمد مطهری، این کتاب در شش بخش تنظیم شده، بخش اول آیات نفی شفاعت؛ بخش دوم انواع شفاعت؛ بخش سوم آیات مثبت شفاعت؛ بخش چهارم شفیعیان؛ بخش پنجم حدود و مرزهای شفاعت، در این بخش به شفاعت در دنیا و شفاعت در برزخ با استناد به آیات اشاره شده هرچند آنچه که موضع نزاع عصر کنونی است در این اثر نیامده است بخش ششم اشکال‌ها درباره شفاعت و پاسخ‌های آن است.

العقائد الاسلامیة (جلد سوم) این کتاب، اثر مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیة است. مبسوط‌ترین اثر - تا آن‌جا که می‌دانیم - در این موضوع است و نظریه شفاعت را از مدارک قرآنی، روایی و تاریخی مورد پژوهش قرار داده و از ابعاد مختلف از جمله گونه‌ها، حدود شفاعت و شافعان و... به صورت جداگانه بحث کرده است.

شفاعت‌پژوهی در نزاع با وهابیان: با ظهور ابن تیمیہ در قرن هفتم و هشتم و سپس پدیدہ وهابیت در قرون اخیر به‌ویژه در قرن کنونی نزاع از شفاعت روز جزا به طلب شفاعت از انبیاء و اولیای صالح در زمان وفات تغییر یافته و مباحث پر دامنه کلامی، تفسیری و حدیثی را بین امت

۱. ر.ک: بیهقی، الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنة الجماعة، ص ۱۰۴.

۲. ر.ک: تمیمی بغدادی، اصول الدین، ص ۱۳۰.

۳. ر.ک: حلی، مناهج الیقین، ص ۵۲۸.

۴. ر.ک: بیهقی، تحکیم العقول فی تصحیح الاصول، ص ۲۲۲.

۵. ر.ک: غزالی، قواعد العقائد، ص ۹۹؛ همو، الدرۃ الفاخرة، ص ۶۷-۶۱.

۶. ر.ک: شبر، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج ۲، ص ۴۵۱.